## جلسه 87-945

**دو‌شنبه - 27/01/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به سجده تلاوت بود.

عرض کردیم شیعه تسالم دارد بر وجوب سجود تلاوت در چهار آیه که در چهار سوره واقع شده یکی الم‌ تنزیل بعد از خواندن و هم لایستکبرون، آن آیه را کامل که خواند سجده تلاوت بجا می‌‌آورد، و دیگری در حم‌ فصلت بعد از تعبدون، و سومی آخر سوره نجم و چهارمی آخر سوره علق. مستمع هم باید سجده کند بلکه سامع هم صاحب عروه می‌‌گوید اظهر این است که سجده کند و لو انصات نداشته، داشت رد می‌‌شد به گوشش خورد، او هم باید سجده کند، بعد فرموده است که یستحب فی احد عشر موضعا، ‌در یازده موضع دیگر هم سجده تلاوت مستحب است که در عروه آن‌ها را مطرح کرده.

مرحوم شیخ طوسی در خلاف جلد 1 صفحه 427 فرموده سجدات القرآن خمسة عشر موضعا اربعة منها فرض، یازده تا هم می‌‌شود مستحب. و قال الشافعی فی الجدید سجود القرآن اربعة عشر کلها مسنونة، آیه‌ای که در سوره ص هست که مستحب است در آن از نظر شیعه سجده بکنیم و خر راکعا و اناب شافعی گفته اصلا مشروع نیست سجده تلاوت در آن، آن سجود شکر است، سجود شکر می‌‌کنی بکن آن هم در نماز نه، در غیر نماز، ربطی به سجود تلاوت ندارد، آن چهارده مورد دیگر همه‌اش مستحب است، ‌فقال فی القدیم، اما در فتوای قدیمش شافعی می‌‌گفت احد عشر سجدة یازده مورد هست سجده، و قال ابوحنیفة اربعة عشر سجدة فاسقط الثانیة فی الحج و اثبت سجدة ص. ظاهرا ابوحنیفه واجب می‌‌دانسته سجود تلاوت را در این چهارده مورد آن جوری که نقل کردند.

بهرحال از نظر فقه امامیه چهار آیه هست در چهار سوره که سجده در آن واجب است، ‌روایات متعدده‌ای هم داریم برخی از آن‌ها را می‌‌خوانیم:

اولی صحیحه عبدالله بن سنان است که در وسائل جلد 6 صفحه 239 نقل می‌‌کند عن ابی عبدالله علیه السلام اذا قرأت شیئا من العزائم التی یسجد فیها فلاتکبر قبل سجودک و لکن تکبر حین ترفع رأسک و العزائم اربعة حم سجدة تنزیل النجم اقرأ باسم ربک، روایت دوم صحیحه داوود بن سرحان است جلد 6 وسائل صفحه 241 عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان العزائم اربع اقرأ باسم ربک و النجم و تنزیل السجدة و حم السجدة. صحیحه محمد بن مسلم هم در صفحه 244 هست از وسائل جلد 6 سألته عن الرجل یقرأ‌ بسورة‌ فیها السجدة فینسی و یرکع و یسجد السجدتین ثم یذکر بعد قال یسجد اذا کانت من العزائم و العزائم اربع الم تنزیل و حم السجدة و النجم و اقرأ باسم ربک. روایت دیگر صحیحه حذاء هست و مشابه آن‌که در باب حائض وارد شده: سألت اباجعفر علیه السلام عن الطامث تطمث السجدة‌ فقال اذا کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها.

این بحث ندارد.

بحث دوم این است که علمای شیعه اختلاف کردند که آیا خواندن کل این آیه‌های سجده موجب وجوب سجود تلاوت است یا خواندن آن کلمه‌ای که در آن سجده وارد شده وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد و لو کل آن آیه را نخواند؟ مشهور گفتند قرائت کل آیه موجب سجود تلاوت است. ولی نقل کردند که محقق در معتبر گفته همان آیه‌ای که امر به سجود دارد در آن سه مورد یا آن آیه‌ای که وصف مؤمن را این می‌‌داند که سجود می‌‌کند آن کلمه را که مشتمل بر سجود است بخواند واجب می‌‌شود سجود تلاوت و این مطلب را نسبت داده به شیخ طوسی.

صاحب حدائق هم گفته حرف خوبی است، چرا؟ صاحب حدائق می‌‌گوید برای این‌که در این روایاتی که امر کرده به سجده ندارد آیة السجدة، دارد السجدة، متبادر از السجدة همان لفظ سجده است، اگر می‌‌گویید آیة السجدة این تقدیر است، تقدیر خلاف اصل است، ولی آخرش ایشان فرموده چه کنیم، ظاهرا اصحاب اتفاق دارند که قرائت کل آیه موجب وجوب سجود تلاوت است اگر نبود این اتفاق اصحاب مقتضای جمود بر ظواهر نصوص این بود که آن کلمه سجده را که خواندید سجده تلاوت واجب می‌‌شود.

این درست نیست برای این‌که این تعبیر سجده بهرحال نیاز به تقدیر دارد: کلمة السجدة، آیة السجدة، عن رجل سمع السجدة، الطامث تسمع السجدة.

[سؤال: ... جواب:] مشیر است به چه چیزی؟ مشیر است به کلمه سجده یا به آیه سجده؟ الطامث تسمع السجدة اتفاقا متفاهم عرفی تسمع السجدة یعنی تسمع آیة السجدة نه تسمع کلمة السجدة. مراد از تسمع، کلمة السجدة است و الا سجده تکوینی یا تصور سجده که او سجده سهو [تلاوت] ندارد، تسمع کلمة السجدة من القرآن الکریم این هم تقدیر می‌‌خواهد، تسمع آیة السجدة یا تسمع کلمة السجدة. ما انصافا استظهار عرفی‌مان این است که این عرف آیة السجدة می‌‌فهمد.

و این‌که کسی بگوید آنی که منشأ می‌‌شود سجده تلاوت واجب بشود امر به سجود است، امر به سجود هم که در همان کلمه است نه در کل آیه، یا توصیف مؤمنین است در آن آیه و هم لا یستکبرون به این‌که این‌ها سجود می‌‌کنند، برای این‌که ما از ایمان خارج نشویم سجود می‌‌کنیم تا متصف به وصف مؤمنین بشویم، آن کلمه است که اقتضا می‌‌کند وجوب سجده تلاوت را. می‌‌گوییم این حرف‌ها چیه، آن کلمه که هست چه بخوانیم چه نخوانیم، در لوح محفوظ است، امر به سجود در قرآن هست چه بخوانیم چه نخوانیم، خواندنش سبب سجود تلاوت است خب خواندن چی؟ خواندن کل آیه یا خواندن همین کلمه؟ این‌که این کلمه متضمن امر است این‌که کافی نیست چون آنی که سبب وجوب سجود تلاوت است وجود این امر نیست و الا این امر هست چرا سجده نمی‌کنید، همین الان این امر هست، قرائت آن هست، قرائت چی؟ قرائت کل آیه یا یک کلمه؟

حالا اگر شما کما هو دأب بعضکم گفتید ما مترددیم، چه می‌‌دانیم یسمع السجدة یسمع آیة السجدة یا یسمع کلمة السجدة، ‌برویم سراغ اصل عملی، آقای خوئی فرمودند اصل عملی اقتضا می‌‌کند برائت از وجوب سجود تلاوت را برای کسی که تمام آیه را نخواند چون حکم انحلالی است، اقل و اکثر ارتباطی نیست اقل و اکثر استقلالی است، کسی که تمام آیه را بخواند یقینا بر او سجود تلاوت واجب است، او قدرمتیقن است، اما کسی که آن کلمه سجده را بخواند شک داریم که بر او سجود تلاوت لازم است یا لازم نیست، برائت جاری می‌‌کنیم.

این فی حد نفسه مطلب خوبی است، ‌قابل مناقشه نیست و اگر مبتلا نشویم به علم اجمالی همین است. اما ممکن است کسی مبتلا بشود به علم اجمالی و آن کسی که در فوریت سجده دقیق هست، یعنی چون بعد مطرح می‌‌شود که از برخی که می‌‌گویند تا این کلمه سجده را گفتی باید بروی سجده، صبر کنی آیه تمام بشود این منافات با فوریت دارد، اگر سبب وجوب [سجده] تلاوت کلمه سجده باشد باید فورا بروی سجده، البته این حرف درستی نیست بحث خواهیم کرد، ‌حرف درستی نیست تازه آیه بعدش را هم می‌‌توانی بخوانی بعد بروی سجده، ‌اینقدر فوریت به دقت عقلیه حساب نمی‌شود، بله در روایات داریم که وسط نماز قرائت نکنی سوره‌های سجده‌دار را چون مجبور می‌‌شوید در اثنای نماز سجده کنید حتی در نماز صبح، ‌این‌که رکعت دوم سوره سجده‌دار را بخوانی بگویی سجده‌اش را می‌‌گذارم بعد از سلام، ‌این منافات با فوریت دارد، ‌این را قبول داریم، این مقدار منافات با فوریت دارد روایت هم می‌‌گوید نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] منافات با فوریتی که از روایات استفاده شده. روایت می‌‌گوید در اثنای نماز سوره‌های سجده‌دار را نخوان چون مجبور می‌‌شود در اثنای نماز سجده کنی و آن سجده موجب بطلان نمازت می‌‌شود. لا تقرأ‌ فی المکتوبة بشیء من العزائم آیه‌های سجده‌دار را در همان قیام نماز می‌‌خواندند و لو قیام رکعت دوم نماز صبح، ‌این‌که بگوید من سریع رکوع و سجود را بجا می‌‌آورم بعد تشهد و سلام، سریع سجده می‌‌کنم، ‌روایت ظاهرش این است که این منافات با فوریت دارد. ... حالا اگر روایت این را نمی‌گفت ممکن بود ما تشکیک کنیم در منافات با فوریت داشتن این مقدار ولی روایت این را به ما می‌‌فهماند. اما این‌که حالا فرض کنید آن کلمه سجده سجود تلاوت را واجب می‌‌کند ما آیه را تکمیل کنیم این‌که منافات با فوریت ندارد. ... فلتسجد اذا سمعتها این با اذا سمعتها منافات ندارد که آیه را صبر کند کامل بشود بعد برود سجده، ‌عرفا می‌‌گویند سجدت اذا سمعتها.

ولی اگر کسانی بخواهند سخت بگیرند که ظاهرا هستند کسانی که می‌‌گویند اگر کلمه سجده سجود تلاوت را واجب کند صبر نکن آیه تمام بشود همان موقع که این کلمه سجده را خواندی سریع بیفت سجده، ‌اگر این‌جوری باشد علم اجمالی تولید می‌‌شود، من علم اجمالی پیدا می‌‌کنم به این معنا، ‌دقت کنید! یا فی علم الله سماع، حالا شبهه این است جواب ببینید دارد یا نه، ‌یا سماع آیه سجده موجب سجود تلاوت است پس باید بعد از تمام شدن آیه سجده تلاوت بکنم، ‌حق ندارم اثنایش سجده تلاوت را بکنم و به او اکتفا کنم، چون سبب باید موجود بشود اگر سبب وجوب سجده تلاوت قرائت کل آیه است پس در اثنای آن نمی‌توانم سجده تلاوت بکنم. پس علم اجمالی دارم یا سبب سجود تلاوت قرائت کل آیه است پس متعین است سجده تلاوت من بعد از تمام شدن آیه باشد یا سبب سجود تلاوت قرائت این کلمه سجده است پس متعین است بر من فورا قبل از تمام شدن آیه به مجرد قرائت این کلمه به سجده بروم و این علم اجمالی منجز است، اما خوشبختانه چون ما می‌‌گوییم اگر سبب سجود تلاوت قرائت این کلمه هم باشد متعین نیست من الان سجده کنم می‌‌گذارم آیه تمام بشود بعد سجده می‌‌کنم این منافات با فوریت ندارم چون این را قائلیم این علم اجمالی تشکیل نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی را کسی می‌‌تواند ادعا کند که بگوید فوریت سجود تلاوت آنقدر ظریف است که اگر کلمه سجده سبب سجود تلاوت بشود حق نداری صبر کنی آیه تمام بشود باید همان موقع سجده کنی اگر صبر کنی آیه تمام بشود این منافات با فوریت دارد، همچون شخصی که ظاهر بعضی‌ها این است، ‌همچون شخصی علم اجمالی برایش شکل می‌‌گیرد که یا من که دارم این آیه را می‌‌خوانم یا بر من هنگام خواندن این کلمه سجده واجب است فورا بروم سجده تلاوت کنم یا باید بعد از تمام شدن کل آیه سجده تلاوت بکنم این علم اجمالی منجز است. اما ما می‌‌گوییم: نه، یک طرفش که اگر آیه سجده سبب سجود تلاوت باشد فورا باید سجده کنم و لو آیه تمام نشده درست نیست این مقدار که صبر کنم آیه تمام بشود منافات با فوریت ندارد و لذا علم اجمالی تشکیل نمی‌شود می‌‌شود اقل و اکثر، اگر کل آیه را بخوانی، بعد از تمام شدن کل آیه قطعا سجود تلاوت واجب است ولی بعض آیه را بخوانی کامل نکنی شک داریم سجده تلاوت واجب است یا نه برائت جاری می‌‌کنیم.

مطلب سوم این است که بنا بر این‌که سبب وجوب سجده تلاوت قرائت تمام آیه است که بحثی نداریم، بعد از تمام شدن کل آیه باید برویم به سجده تلاوت، قبل از آن اگر سجده تلاوت بکنیم و لو یک کلمه آیه را نخواندیم مجزی نیست، چون بعد از انتهای سبب، بعد از تمام شدن سبب وجوب باید واجب را انجام بدهیم. اما آن‌هایی که می‌‌گویند کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است، بحث می‌‌شود که محل سجود تلاوت کجاست؟ عبارتی دارد آقای خوئی می‌‌گوید المعروف هو التأخیر حتی علی هذا المبنی، ‌معروف این است که حتی اگر ما بگوییم سبب سجود تلاوت قرائت همان کلمه است که امر به سجود دارد و لکن تأخیر می‌‌اندازیم سجود تلاوت را تا بعد از تمام شدن آن ولی محقق در معتبر گفته همان کلمه سجده را که خواندیم محل سجود تلاوت همآنجا است ولی معروف این است که اگر سبب سجود تلاوت قرائت کلمه سجده باشد ولی محل سجده بعد از تمام شدن آیه سجده است.

 مقصود از این مطلب چیست؟ اگر مقصود این است که از جواز تأخیر بحث می‌‌کنی که معروف می‌‌گویند جایز است تأخیر حتی اگر کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است ولی جایز است تاخیر تا بعد از تمام شدن آیه این حرف خوبی است همان عرض ماست که این مقدار تاخیر منافات با فوریت عرفیه ندارد. ولی اگر می‌‌گویید معروف این است که کلمه‌ای که در آن سجده است سبب وجوب تلاوت هم اگر باشد باید تاخیر بیندازی نه این‌که فقط جایز است تاخیر بلکه باید تاخیر بیندازی یعنی کسی که این آیه را می‌‌خواند حتما باید آیه را تکمیل کند یعنی شرط واجب می‌‌شود، ‌این آیه را خواندی این کلمه را که گفتی دیگر بعد از او پشیمانی سودی ندارد، بخواهی بگویی من دیگر تتمه آیه را نمی‌خوانم گناه کردی طبق این نظر که می‌‌گوید کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است. اگر نخواهی تتمه‌اش را بخوانی آن سجود تلاوتت باطل است، پس باید تتمه‌اش را بخوانی بعد سجده تلاوت بکنی شرط الوجوب می‌‌شود قرائت کلمه سجده ولی شرط الواجب می‌‌شود اتمام این آیه.

این ظاهر کلام آقای خوئی اینجا این هست ولی دلیلش چیست؟ یک کسی بیاید بگوید کلمه سجده را بخوانی سجود تلاوت بر تو واجب می‌‌شود، فوقش بحث کنید جایز است تاخیر یا جایز نیست اما این‌که کسی بگوید واجب است تاخیر و اکمال این آیه شرط صحت سجود تلاوت است و اگر این آیه را تکمیل نکنی و سجده تلاوت بجا بیاوری گناه کردی، آخه این دلیلش چیست، ثبوتا معقول است ولی دلیل می‌‌خواهد، ‌دلیل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اذا اتمها فلیسجد ظاهرش این است که وجوب سجود بعد از اتمام است. ... این‌که فاذا ختمها فلیسجد این قرینه است بر این‌که اکمال این آیه آخر سوره اقرأ او سبب سجود تلاوت است. ظاهر این آیه موافق با این است که قرائت کل آیه سجده سبب وجوب است. ... اینی که آقای خوئی دارد این است. ما می‌‌گوییم اذا ختمها فلیسجد در سوره اقرأ این اتفاقا مؤید این است که اذا ختمها یعنی آیه آخر را بطور کامل بخواند، آن وقت واجب است سجده کند، این عرفی نیست که بگوییم از این روایت اذا ختمها فلیسجد که در موثقه سماعه است استفاده کنیم شرط الواجب را، شرط واجب این است که بعد از اکمال این آیه سجده کنیم، الطامث تسمع السجدة بگوییم او نه، ‌شرط الوجوب سماع کلمه سجده است، این‌ها عرفیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما استفاده می‌‌کنیم اگر کسی یک کلمه آخر آیه سوره العلق را نخواند بر او سجده تلاوت واجب نیست و لو آن امر به سجود را که قبل از او هست بخواند.

از این بحث بگذریم.

جهت رابعه این است که استماع قرائت قطعا موجب وجوب سجده تلاوت است اما سماع آن حکمش چیست؟ صاحب عروه فرموده سماع هم بکنید یعنی بی‌اختیار به گوش‌تان بخورد آن جا هم سجود تلاوت واجب می‌‌شود. مستمع انصات می‌‌کند، اذا قرئ علیکم القرآن فاستمعوا له و انصتوا، سامع انصات نمی‌کند به گوشش می‌‌خورد. و لذا آقای خوئی می‌‌فرماید مستمع غنا کار حرام می‌‌کند سامع غنا کار حرامی نمی‌کند. یک آقایی موسیقی روشن کرده او یا حجت شرعی دارد که این حرام نیست می‌‌گوید شبهه مصداقیه است برائت جاری می‌‌کند یا فاسق است نهی از منکر در او اثر ندارد آقای خوئی می‌‌گوید لازم نیست شما از کنار او بروی به جایی که صدا را نشنوی یا از آن ماشین پیاده بشوی. طلبه‌های مقدسی هستند وقتی راننده‌ها حرف به گوش‌شان نمی‌دهد می‌‌گویند ما را پیاده کن وسط راه در بیابان. گفتند مرحوم اخوان مرعشی دو برادر بودند خیلی شبیه هم از کرمان رفسنجان بعد از تبلیغ می‌‌آمدند یکی‌شان سوار اتوبوسی شد دید موسیقی روشن کردند گفت موسیقی را خاموش کن می‌‌خواهی پیاده شو او هم پیاده شد یک نیم ساعتی راه آمدند برادر دیگر کنار جاده بود شبیه آن، همه اعتراض کردند به راننده گفتند ببین این سید اولاد پیغمبر را آنجا پیاده کردی طی الارض کرد آمد اینجا سوارش کن و دیگر موسیقی را روشن نکن. حالا نگو برادر او بود. پیاده شدن لازم نیست، استماع نکن، به گوشت می‌‌خورد بخورد، حلال است. پس استماع غیر از سماع است.

[سؤال: ... جواب:] لازم نیست حواسش را پرت کند، استماع نمی‌کند انصات نمی‌کند. این‌که شما می‌‌گویی نمی‌شود می‌‌شود سماع.

در بحث آیات عزیمت بحث است که سماع موجب سجود تلاوت است یا نه؟ روایت عبدالله بن سنان ‌که صریحا گفت نه، سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل یسمع السجدة تقرأ قال لا یسجد الا ان یکون منصتا مستمعا لها أو یصلی بصلاتک که او هم انصات دارد و اما ان یکون یصلی فی ناحیة و انت فی ناحیة فلا تسجد لما سمعت صریحا روایت می‌‌گوید به مجرد سماع آیه عزیمت سجود لازم نیست، چرا پس صاحب عروه گفته سامع هم مثل مستمع باید سجده تلاوت بکند؟

[سؤال: ... جواب:] لا یسجد الا ان یکون منصتا مستعما لها و اما ان یکون یصلی فی ناحیة و انت فی ناحیة‌ یعنی مأموم به او نیستی، ‌امام تو نیست، فلا تسجد لما سمعت.

مرحوم شیخ طوسی هم در خلاف گفته اصلا اجماع فرقه بر این هست اجماع امامیه بر این هست که سجود تلاوت بر سامع لازم نیست.

ابن ادریس گفته: نخیر، اجماع اصحاب این است که بر سامع هم سجود لازم است. چون روایات هم می‌‌گفت تسجد اذا سمعتها، ‌نگفت اذا استمعت الیها. این روایت را چکار می‌‌کنید؟ این روایت عبدالله بن سنان را چکار می‌‌کنید؟ گفتند این روایت سندش مشتمل بر محمد بن عیسی عن یونس هست و ابن‌بابویه از ابن‌الولید نقل می‌‌کند که ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فلا یعتمد علی روایته.

بعد یک اشکال دیگری هم ابن‌ادریس کرده گفته در نماز فریضه که نمی‌شود آیات سجده‌دار را بخوانید پس این امام یا باید بگویی بی‌دین است پس چرا به او اقتدا می‌‌کنید یا متدین است پس نافله می‌‌خواند که می‌‌تواند سوره‌ای سجده‌دار بخواند در نافله هم که نمی‌شود اقتدا کرد.

این‌که حالا جوابش این است که اقتدا کند به امام جماعت مخالف از باب تقیه مداراتیه، این‌که اشکال ندارد، حالا مهم سند این روایت هست.

مرحوم شیخ طوسی هم گفته ضعیفٌ استثناه القمییون.

آقای خوئی فرمودند ما مشکل نداریم با استثنای ابن‌الولید، استثناهای ابن‌الولید به نظر ما این‌ها ضعاف هستند تضعیف می‌‌کند ابن‌الولید الا این مورد، این مورد مشکل چیست؟ ایشان فرموده این مورد برای این‌که ابن‌الولید قید زده گفته ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس یک جای دیگر هم گفته ما رواه محمد بن عیسی عن یونس باسناد منفرد نگفته من روایات محمد بن عیسی را قبول ندارم گفته آن‌هایی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌‌کند منحصرا یا به سند مرسل من به آن‌ها اعتماد نمی‌کنم، شاید فکر کرده محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از یونس نقلش یک خللی دارد نه این‌که خود محمد بن عیسی بن عبید مشکل دارد، مشکل در ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس هست، یا مشکل ما رواه محمد بن عیسی باسناد عن یونس باسناد منقطع هست. شیخ طوسی هم که گفته ضعیف بعدش گفته استثناه القمییون، ‌قمییون یعنی ابن‌الولید، ‌صدوق، آن‌ها هم استثنایشان را دیدیم مشکل برای محمد بن عیسی ندیدند مشکل این است که اگر مرسل نقل کند اگر متفرد باشد و الا خود محمد بن عیسی اگر از غیر یونس نقل کند اشکال نکرد. راجع به محمد بن عیسی که از یونس نقل می‌‌کند یک اشکال غیر از تضعیف محمد بن عیسی در ذهن ابن‌الولید بود او برای ما اهمیتی ندارد.

انصافا این فرمایش آقای خوئی اشکال دارد. ببینید!‌ اگر همین جوری می‌‌آمد راجع به محمد بن عیسی صحبت می‌‌کرد می‌‌گفت ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فلا اعتمد علیه می‌‌گفتیم چرا گفت عن یونس؟ او که راجع به محمد بن عیسی بحث می‌‌کند بگوید ثقه است یا ثقه نیست اگر ثقه نیست دیگر چکار دارد که از یونس نقل کند یا غیر یونس پس معلوم می‌‌شود ثقه است از نظر ابن‌الولید مشکل در متفرداتش است از یونس. نه، بحث راجع به یونس بن عبدالرحمن بود، کتب یونس بن عبدالرحمن محل بحث بود گفت کتب یونس بن عبدالرحمن همه‌اش مورد اعتماد من است الا ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس مگر آن‌هایی که محمد بن عیسی منفردا و بدون انضمام به یک راوی دیگر از یونس نقل کند این تضعیف محمد بن عیسی است، نگویید چرا گفت عن یونس‌؟ چون محل بحث کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن بود به این خاطر گفت عن یونس. نگاه کنید فهرست را بحث در کتب یونس بن عبدالرحمن است می‌‌گوید این کتب یونس بن عبدالرحمن التی هی بالروایات کلها معتمدة عندی الا ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس. نگویید چرا گفت عن یونس؟ اگر محمد بن عیسی مشکل دارد عن یونس او عن غیر یونس فرقی نمی‌کند، نه، چون محل بحث کتب یونس بن عبدالرحمن بود.

و یا در مورد کتاب نوادر الحکمة که ابن‌الولید استثنا کرد آنجا گفت الا ما رواه محمد بن عیسی عن یونس باسناد منقطع، ‌منقطع به معنای مرسل نیست تا بگویید اشکال به لحاظ ارسال است، ‌منقطع یعنی منفرد، انقطع عنه اصحابه یعنی انفرد عنه، آنجا می‌‌خواهد بگوید محمد بن عیسی باسناد منقطع یعنی باسناد منفرد نقل بکند در کتاب نوادر الحکمة محمد بن یحیی اشعری من اعتماد نمی‌کنم. و لذا نجاشی نقل می‌‌کند در رجال از ابن‌نوح ظاهرا می‌‌گوید اصحاب شنیدند این حرف ابن‌الولید را و حرف صدوق را گفتند و من مثل ابی جعفر؟ چرا نسبت به ابی جعفر محمد بن عیسی بن عبید یقطینی بدبین بود ابن‌الولید، مگر ما چند تا مثل ابی جعفر محمد بن عیسی بن عبید داریم، ‌آن‌ها هم تضعیف فهمیدند. خود شیخ طوسی در رجال می‌‌گوید ضعیفٌ ضعیف بودن را فهمید از این استثنا بعد گفت استثناه القمییون تعلیل کرد. پس این‌که بگوییم ما تضعیفات ابن‌الولید را قبول داریم ولی اینجا ابن‌الوید محمد بن عیسی را تضعیف نکرده چون قید زده گفته ما رواه محمد بن عیسی عن یونس معلوم می‌‌شود خود روایت محمد بن عیسی مطلقا مشکل ندارد عن یونسش مشکل دارد به نظر ابن‌الوید یا صدوق یا ما رواه محمد بن عیسی عن یونس باسناد منقطع یعنی مرسل، ‌مرسل بودنش اشکال دارد. نه آقا، آن منقطع به معنای مرسل نیست منقطع یعنی منفرد، و اشکال محمد بن عیسی در خودش بود به نظر ابن‌الولید منتها چون محل بحث کتب یونس بن عبدالرحمن بود گفت ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس و لذا این‌ها تضعیف محمد بن عیسی بن عبید یقطینی تلقی شد.

این‌که آقای خوئی فرموده شاهد بر این حرف من این است که محمد بن عیسی بن عبید ضعیف نیست، ‌محمد بن عیسی عن یونسش مشکل دارد به نظر این آقایان، این است که صدوق از محمد بن عیسی عن یونس نقل نمی‌کند ولی از محمد بن عیسی از غیر یونس نقل می‌‌کند، نه آقا، در کتاب هایش از محمد بن عیسی از یونس هم نقل کرده منتها می‌‌گوید عمل نمی‌کنم نه این‌که نقل نمی‌کنم، در کتاب‌هایش هست محمد بن عیسی عن یونس، می‌‌گوید لا اعتمد علیه.

پس تا حالا این تضعیف ابن‌الولید و صدوق و تضیعف شیخ به استناد اسثنای قمیین یعنی ابن‌الولید و صدوق نسبت به محمد بن عیسی محکم است و این جواب آقای خوئی تمام نیست. ببینیم آیا جواب دیگری می‌‌شود پیدا کرد راجع به این مطلب انشاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.